

## "دفاع از حقیقت رمز پایداری"

بیست و هشت سال گذشت. راستی ۲۸ سال یعنی یک عمر. در تقویم زندانی هر لحظه به طول یک عمر است. این روزگار بسیار طولانی زندان، برای من سفری است به عمق و کسروی معنایی که در شرایط عادی به ارزش واقعی آن نماند. دستی پنی نمی بریم معنایی چون حقیقت، عدالت، شرافت، آزادی و ایستادگی، در روزمرگی زندگی به دستی درک نمی شوند، آنگاه که انسان در شرایط سخت انتخاب قرار می گیرد عظمت و اعتبار این معنایم خود را آشکار می کند تا آنجا که انسان برای حفظ این ارزش ها از تمامی وجود مادی خود می گذرد تا به عالم معنی راه یابد.

بسیاری از هم زندان من برای پایداری از حریم شرافت انسانی و گذار به عالم معنی جان خود را فدا نمودند. انسان بر خوردار از شرافت در مقابله می و سوسه های حیات مادی می از معنی به لرزه نمی افتد و جاذبه های کاذب زندگی او را نمی فریبد.

من در اقامت طولانی خود در زندان بارها و بارها با انسان هایی مواجه شدم که سرفرازانه مرگ شرافتمندانه را به بودن به هر جهت ترجیح داده و هر چه چگونه زیستن را به من آموختند. من در مکتب شجاعت یاران خود آموختم که در درونج ناشی از دوری از یاران و فرزندان و عزیزان، ایستادگی در مقابل رفتارهای توپین آمیز و شکنجه زندان بانان، بخشی از هزینه پایی است که برای حفظ ارزش های انسانی باید آن را پرداخت. تمامی گناه من دفاع از این حقیقت بوده و هست که ایرانی بالغ است و حق تعیین سرنوشت دارد و مجلس خبرگان و نظام سیاسی برآمده از آن راه را برای اعمال این حق هموار نمی کند. من گفته بودم و می گویم که نظام سیاسی مردم سالار می بایستی بر پایه های مجلس مؤسسان منتخب مردم استوار شود.

از جانب کسانی که اعتقادی به شایستگی و اهلیت مردم به انتخاب نظام سیاسی و حقوقی خود ندارند، من به عنوان خائن به آرمان های ملی محکوم شدم. اگر تشخیص من در خصوص بایست عملکرد مجلس خبرگان درست نمی بود بهایی چنین سنگین برای اظهار حقیقت متحمل نمی شدم چرا که اظهار یک مطلب بی پایه و اساس نمی توانست موجبات نگرانی زمامداران را فراهم کند. بیان حقیقت از جانب کالیله تحمل نشد، چرا که خواب آرام لشکر جهل را برهم می زد و امنیت و تداوم حیات آن ها در انکار حقیقت تأمین می شد. اما انکار حقیقت نابودی حقیقت نیست و حقیقت در اسی جوهر و اکسیری است که مستقل از وجود مادی ما و حتی مستقل از وجود اظهار کننده می آن می تواند به حیات خود ادامه دهد. نه تسلیم کالیله و نه پرواز شجاعانه سقراط حلی در تابش نور حقیقت بر جهان، هستی وارد نکرد با اعدام کسرتده می مبارزان در سیاحتال ما در دهه شصت حقیقت اعدام شد بلکه بر لشکر مبارزان راه آزادی و حقیقت افزوده شد. با فداکاری آن عزیزان امکان درک و فهم حقیقت بر همگان آشکار شد. نگاهی حتی گذر از چهره

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران عمق فاجعه و سنگینی هزینه انکار حقیقت را نشان می‌دهد، گرانی اخبار گنجه‌انمان مردم را بریده است. پول نفت فقط به چیب صاحبان سنگم‌های فربه و سیر و خفاشان معتاد به خون مردم گرسنه سرازیر می‌گردد. سیاهی امروز میهن مان را دور نرج کودکان خیابانی و کارتن خوابها، و زنان مستاصلی که زیر بار هزینه زندگی به تن فروشی ایستاده‌اند، بیکارانی که در جستجوی لقمه‌ای نان به حرس و صفت کشیده‌اند. و خردسالانی که با کیسه‌های سنگین پس مانده مردم زباله‌دان‌ها راز و رور می‌کنند، جوانانی که در چنگال بیماری اعتمادپرری شوند، و... به تصویر می‌کشند. چهره‌چرکین شهرچنان افسرده و بی‌رملق است که هیچ انسان مسؤل و شرافتمندی یارای نگاه به آن را ندارد. فقط و فقط مسؤلین محترم! هستند که در کمال خونسردی و آرامش در گوش شهر لالایی می‌خوانند که همه چیز آرام و طبیعی است. با اوج گیری قیمت مسکن و مایحتاج عمومی دیری نخواهد گذشت که شاهد کترش پدیده‌ی زاننه نشینی، کارتن خوابی، فراکیر شدن بیماری اعتیاد، افزایش میزان بیکاری و جرایم سازمان یافته و... خواهیم بود.

آنجا که حقیقت انکار شود، نابودی تدریجی مردم در جهنم فقر و بی‌عدالتی، مهر پروری معرفی می‌گردد!

کدام کارمند، کارگر، پزشک، مهندس و استاد دانشگاه می‌تواند با کار و تلاش شرافتمندانه خود در طی سی سال زحمت صاحب یک آپارتمان کوچک در تهران شود؟ مسکن لبد کالای لوکس است و نشانه فرسنگ غربی؟ وضعیت اقتصادی و بترج آن وضعیت اجتماعی و فرهنگی آنچنان به هم ریخته و گنگران کننده است که مردم آن را با پوست و گوشت و استخوان خود درک می‌کنند و آمار و ارقام واقعی گرانی و تورم را در کاهش بخره به بخره قدرت خرید و سفره‌های خالی خود پیدا می‌کنند.

این در شرایطی است که عاملین و مسببین وضعیت موجود و نمایندگان چپا و لکران اقتصادی در قدرت سیاسی با انکار حقیقت اعلام می‌کنند که همه چیز طبیعی و عادی است. بیان این درد و دل مختصر را از آن جهت ضروری دانستم که معلمان و دانشجویان، زنان، کارگران، روزنامه‌نگاران و جوانانی که در صف‌های فشرده مبارزات مدنی می‌کوشند به ارزش واقعی کار خود بیشتر بیندیشند. تجربه ۲۸ ساله زندگی نوین به من آموخت که آگاهی انسان از اهمیت و ارزش کار خود توان او را در مبارزه با ناملایمات و فشارهای زندان افزایش می‌دهد تا آنجا که هیچ نیروی اهریمنی نمی‌تواند مقاومت او را در هم شکنند. چنانچه من در مقابل فشارهای روانی و جسمانی قرون وسطایی از پانینتادم. اگر شکستم به این دلیل نبود که من امیرانظام از قدرت استثنایی برخوردار بوده و یا برای این مقاومت، دوره‌های خاصی را طی کرده و آمادگی لازم را کسب کرده بودم. "نه به هیچ وجه"، اگر من شکستم فقط و فقط به خاطر آن بود که حقیقتی که من از آن دفاع کرده و از چشمه زلالش سیراب می‌شدم غیر قابل شکستن بود. و آن حقیقت شایستگی ملت ایران برای حق تعیین سرنوشت بوده و هست. عشق و رزوی به حقیقت، انسان را چون خود حقیقت شکست ناپذیر می‌نماید. من بسیار سعادتمندم که امروز شاهد عظمت و شکوه صف مبارزان و مدافعان حق تعیین سرنوشت به شیوه مسالمت آمیز و مدنی می‌باشم. این صف نه تنها هرگز نخواهد شکست بلکه آنچنان پرتوان

و استوار خواهد استاد که آرایش نیروهای سیاسی را به نفع حق تعیین سرنوشت دموکراتیک برهم زده و صلح و توسعه پایداری را برای ایران و کشورهای منطقه بنیان خواهد گذاشت.

اظهار خوش بینی نسبت به آینده تلاش های کوشندگان راه آزادی و عدالت از باب تسکین دردهای کهنه خود و یاد امن زدن به توهم و تخیلات نبی باشد. دلیل خوش بینی و امیدواری من کارنامه درخشان مردم در فهم و درک حقیقت زندگی در جریان یک مبارزه طولانی اجتماعی است. در جریان این مبارزه نوعی از اجماع ملی در خصوص ارزش های دموکراتیک و حقوق بشری، استمرار و فراگیر شدن فعالیت های مدنی صنفی و اجتماعی شکل گرفته و آمادگی جامعه در کلیت آن به پذیرش هزینه تغییر شرایط، افزایش یافته است.

در پنج دوره ای از تاریخ مبارزات ملت ایران، جنبش مدنی و مسالمت آمیز ملت ایران، این اندازه پر توان، هوشمند، منجم، فراگیر و هدف دار نبود. کارزار یک میلیون امضاء، تجمعات اعتراض آمیز معلمان، پیکسیری مصرانه مطالبات کارگری توسط سندیکاها و نهاد های کارگری، افشاگری ها و روشنگری های روزنامه نگاران و اصحاب قلم، مبارزات دلیرانه دانشجویان، تحریک مدافعین حقوق بشر، که ویژگی مشترکشان پرهنر از افراط گری و حرکت با منطق اعتدال می باشد، نشانه های امید بخش بلوغ و استواری جنبش مدنی می باشد. از سال ۱۳۳۲ تا به امروز دانشجویان کشور برای برگزاری مراسم ۱۶ آذر (روز دانشجو) تا به این حد تحت فشار نبودند. با این وجود دانشجویان کشور با اتکا به توان جنبش مدنی و عزم و اراده خود از سد تهدیدها و فشارها عبور کرده و یک رویداد تاریخی دیگری را در کارنامه درخشان جنبش مدنی به ثبت رسانند. دستگیری گسترده دانشجویان از دختر و پسر نشان از توانمندی و فراگیر شدن فعالیت های مدنی دانشجویان دارد. همین داورسی در مورد جنبش زنان، معلمان و کارگران نیز صادق می باشد. بنابراین دلیل عمده ی خوش بینی من نسبت به آینده کشورم بر توانمندی جنبش مدنی استوار می باشد. نگاهی عمیق به تحولات و شرایط جهانی خوش بینی مرادو خندان می کند.

اگر حاکمان ایران از حداقل دلسوزی و اعتقاد به منافع ملی برخوردار بودند و دغدغه تأمین امنیت، رفاه، آزادی و سربلندی برای ملت ایران را می داشتند. با استفاده از درآمد سرشار نفت، شرایط بین المللی مساعد، نیروی کار بالنده و پر توان به راحتی می توانستند در این ۲۸ سال ایران را به قدرت اول اقتصادی منطقه تبدیل کنند و کله ننگ صدور زنان ایران برای خود فروشی در کشورهای کوچک و تازه به دوران رسیده صلیح فارس را از دامن شرف ایرانی بزدایند. اما دریغ و افسوس که حاکمان ایران سرمایه های مادی و انسانی، سرزمین کهن و پرافتخار ایران را وسیله ای برای عقده کشایی و ترک تازی در میدان توهم و تخیلات ارتجاعی و واپس مانده خود قرار داده و با چندان حالی از هنر

واندیشه و با سرمایه ملت به سفرهای بی خاصیت خود ادامه داده و به جشن و پایکوبی درهایشهای تشریفاتی داخلی مشغول هستند و با ماجراجویی بسته ای کشور را به سوی فاجعه و جنگ سوق می دهند.

دستیابی به فناوری هسته ای در عالی ترین سطح آن برای تأمین انرژی و بهره برداری صلح آمیز حق ملت ایران بوده و در توان و قابلیت های علمی و فنی ملت هوشمند ایران می گنجد، اما عدم آشنایی مسئولین کشور با ادبیات و زبان قابل فهم جامعه جهانی، پیروی از سیاست ها و شعارهای تندروانه و غیر عقلی، دور کردن مردم از مشارکت در تصمیم سازی ها، رفتارهای دون کیشوت وار و ناتوانی در اعتماد سازی، فعالیت های بسته ای را به تهدیدی علیه ملت ایران تبدیل کرده است. و فرصت های زیادی را قربانی اتحاد و روش ها و راه کارهای غیر عقلی مسئولین نموده است. در چنین شرایطی و نظیفه ما افزودن بر تلاش های مسالمت آمیز و صلح طلبانه خود و گسترش ارتباط انسانی خود با مردم صلح دوست و علاقمند به ارتقاء حقوق بشر و دموکراسی در سراسر جهان می باشد. تنها شانس ما برای جلوگیری از جنگ و خشونت در منطقه، متقاعد کردن افکار عمومی در جهان می باشد. بدین منظور می بایستی به عزم راسخ، پشتکار، قابلیت و توانمندی های مان در پیگیری مطالبات ملی و دستیابی به دموکراسی از طریق مبارزات مدنی مسالمت آمیز در قالب یک جنبش مدنی- ملی منجم یا فزاییم. در این راستا می بایستی از تمامی ابتکارات و فعالیت ها و پیشنهاد های سازنده استقبال و حمایت کرد و هیچ فرصتی را از دست نداد از جمله

• فراخوان شورای ملی صلح می بایستی مورد حمایت قرار گیرد.

• حمایت از جنبش زنان و کارزار جمع آوری امضا برای تغییر قوانین می بایستی به یک حرکت ملی تبدیل شود.

• همراهی با مطالبات صنفی و مدنی دانشجویان، کارگران و معلمان می بایستی به طور جدی پیگیری شود.

شرایط اقتصادی و اجتماعی متأسفانه از حد بحران گذشته و به مرحله فاجعه گام گذاشته است.

اوضاع به حدی نابه سامان است که حتی مقامات دولتی به رغم بهره مندی از دستگاه های عظیم تبلیغاتی و عوام فریبی قادر به سرپوش گذاشتن به این نابسامانی های نیستند و ناچاراً به سیاست فراگفنی و توطئه انگاری روی آورده و ریشه مشکلات را در رفتار و عملکرد دولت های پیشین می بینند، گویی که این دولت فرزند خلف دولت های قبلی نمی باشد و این در شرایطی است که این دولت خود را حافظ ارزش های انقلاب اسلامی معرفی می کند. دستیابی این دولت به اریکه قدرت در چهارچوب همان ساختار و نوع انتخاباتی است که دولت های قبلی را سرکار آورده است. در شناسنامه این دولت مشخصات دولت های قبلی به عنوان والدین ذکر شده است پس این نایش مضحک که دولت های قبلی از جنس "شمر" بوده اند و فقط دولت فعلی از جنس "خیر" می باشد فقط و فقط برای فریب و کمزیری مردم می باشد.

دولتی که با والدین سیاسی خود که او را در دامان خود پرورانده است چنین رفتار می کند معلوم است که نسبت به مردم و مطالبات آنان چگونه می اندیشد و عمل می کند.

نگاهی به وضعیت اقتصادی و زندگی اسفبار مردم زحمتکش و شریف ایران، بایت و سمت و سوی اندیشه و عمل دولتمردان را نشان می‌دهد. در چرخه معیوب فراکنی و مسئولیت‌گریزی، دولت با دست به دست می‌شوند و مردم همچنان فقیر و فقیرتر می‌مانند.

هموطن دردمند، در چنین شرایطی با دو گزینه مواجه می‌باشیم:

۱- سکوت و بی‌اعتنایی که نتیجه‌ای جز نابودی کشور به دنبال نخواهد داشت.

۲- پیوستن به صف فعالین جنبش مدنی و مسالمت‌آمیز ایران و مشارکت فعال در تحقق حق تعیین سرنوشت و رسیدن به زندگی شایسته و درخور یک ایرانی با پرداخت هزینه مناسب آن.

مطمئن باشید که هزینه‌گزین دوم به مراتب کمتر از نابودی تدریجی و فرسایشی و ذره‌ذره و محطه‌محطه در جهنم فقر و فساد، اعتیاد و ناامیدی است. پرداخت هزینه در گزین اول بی‌بج و ستاوردی ندارد در حالی که در گزین دوم همه هزینه‌های سرمایه‌ای برای ساختن ایرانی آباد و آزادمی باشد.

هموطن:

تاریخ در این انتخاب توبه‌دواری خواهد نشست. برای نجات کشور و ایجاد شرایط مساعد برای زندگی نسل فعلی و نسل‌های آینده شمارا به انتخاب درست دعوت می‌کنم.

دوباره می‌سازمت و وطن

پاینده ایران

عباس امیرانظام

۱۳۸۶ آذر ۲۷

لطفاً تکثیر شود